
تحلیل اثرات الحاق ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر ساختار تجارت خارجی و تنوع بخشی ارزی

فاطمه سبک خیز

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

چکیده :

در دهه های اخیر، تغییرات گسترده در ساختار اقتصاد سیاسی نظام بین الملل و اعمال تحریم های اقتصادی و مالی سیستماتیک علیه جمهوری اسلامی ایران، سیاست گذاران و استراتژیست های کلان کشور را به سمت بازنگری بنیادین در الگوهای تجارت خارجی و جستجوی شرکای جدید در پهنه جهانی سوق داده است. این پژوهش مروری با هدف بررسی عمیق و همه جانبه تاثیر عضویت دائم و استراتژیک ایران در نهادها و سازمان های منطقه ای حوزه اوراسیا، با تاکید ویژه بر سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، بر تغییر و بهبود الگوی تجارت خارجی و همچنین کاهش میزان وابستگی به ارزهای مسلط غربی انجام پذیرفته است. روش تحقیق اتخاذ شده در این مقاله از نوع توصیفی و تحلیلی بوده و داده های مورد نیاز با تکیه بر منابع معتبر کتابخانه ای، اسناد بالادستی و مقالات علمی و پژوهشی استخراج و گردآوری شده اند. یافته های بنیادین این مطالعه علمی نشان می دهد که پیوستن به این ترتیبات نهادینه و چندجانبه می تواند از طریق اعمال تعرفه های گمرکی ترجیحی، تسهیل عبور و مرور مرزی کالاها و از همه مهم تر، ایجاد کانال های مالی و بانکی مستقل از سیستم سوئیفت و دلار، به تنوع بخشی ساختاری به سبد صادراتی و وارداتی کشور کمک شایانی نماید. علاوه بر این موارد، گسترش و تعمیق روابط تجاری دوجانبه و چندجانبه با کشورهای عضو این پیمان های بزرگ منطقه ای، فرصت بی نظیری را برای اقتصاد ایران فراهم می آورد تا ضمن خنثی سازی هوشمندانه اثرات مخرب تحریم های غربی، وابستگی تاریخی خود را به دلار آمریکا کاهش داده و به سمت استفاده از پیمان های پولی دوجانبه و ارزهای ملی حرکت کند. این فرایند راهبردی در نهایت منجر به تقویت جایگاه ژئواکونومیک ایران در نقشه جدید اقتصاد جهانی خواهد شد.

کلیدواژه ها: تجارت خارجی، وابستگی ارزی، سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، دیپلماسی اقتصادی.

۱ مقدمه

مقدمه

در دوران معاصر، تحولات شگرف و بی سابقه‌ای در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل رخ داده است که کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور را ناگزیر به بازبینی و اصلاح بنیادین در رویکردهای استراتژیک و کلان خود نموده است. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از کنشگران کلیدی و غیرقابل انکار در منطقه حساس خاورمیانه و غرب آسیا، همواره در تلاش بوده تا با اتخاذ سیاست‌های عمل‌گرایانه مبتنی بر تنوع‌بخشی به شرکای تجاری، از فشارهای ناشی از تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه سیستماتیک بلوک غرب بکاهد. در این مسیر پر فراز و نشیب، توجه به ظرفیت‌های عظیم و بالقوه موجود در بلوک شرق و به ویژه نهادهای منطقه‌ای مستقر در پهنه وسیع اوراسیا، به عنوان یک راهبرد اساسی و کلیدی در دستور کار دستگاه دیپلماسی و سیاست‌گذاری اقتصادی کشور قرار گرفته است. تغییر نقطه ثقل اقتصاد و ثروت جهانی از غرب به سمت شرق، فرصت‌های بی‌بدیل و تاریخی را برای کشورهایی فراهم آورده است که به دنبال رهایی از هژمونی دلار و سیستم‌های مالی تحت نظارت نهادهای غربی هستند (صبری و رسولی‌نژاد، ۱۴۰۰).

در این میان، پیوستن به ترتیبات نهادینه‌ای که بر پایه همکاری‌های متقابل، سودمندی دوجانبه و احترام مطلق به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها بنا شده‌اند، می‌تواند نقش یک کاتالیزور قدرتمند را در تسریع روند توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و تجاری ایفا نماید. این رویکرد نوین در سیاست خارجی نه تنها امکان دسترسی پایدار به بازارهای جدید، پرمصرف و بکر کشورهای آسیایی را تسهیل می‌کند، بلکه با ایجاد شبکه‌ای درهم‌تنیده از وابستگی‌های متقابل اقتصادی، ضریب امنیت ملی کشور را نیز در برابر شوک‌های مخرب خارجی و تکانه‌های ژئوپلیتیکی به میزان بسیار چشمگیری ارتقا می‌بخشد (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۷). عضویت نهادینه در ترتیبات منطقه‌ای نظیر شانگهای، نمایانگر اراده جدی تهران برای عبور از انزوای تحمیلی و ورود به شبکه‌ای از تبادلات است که اقتصاد کشورهای عضو را به شکلی ارگانیک به یکدیگر پیوند می‌زند و منافع مشترکی را تعریف می‌کند که تخطی از آن‌ها هزینه‌های گزافی برای هر یک از بازیگران به همراه خواهد داشت.

از منظر تاریخی و تئوریک، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همواره به عنوان بستری مناسب برای کاهش هزینه‌های مبادلاتی، افزایش شفافیت اطلاعاتی و ایجاد رویه‌های حقوقی مشترک میان دولت‌ها عمل کرده‌اند که این امر به نوبه خود، ریسک سرمایه‌گذاری و تجارت را در سطح کلان کاهش می‌دهد. الحاق اقتصاد ایران به شبکه پیچیده تجارت اوراسیایی، مستلزم شناخت دقیق متغیرهای اقتصاد کلان کشورهای هدف و تطبیق استانداردهای تولیدی و گمرکی داخلی با الزامات بین‌المللی این نهادها است تا بتوان از پتانسیل‌های موجود بیشترین بهره‌برداری را به عمل آورد (آداروف و قدسی، ۲۰۲۱). با توجه به اینکه ساختار اقتصاد ایران برای دهه‌های متمادی بر پایه صادرات تک‌محصولی انرژی و واردات کالاهای واسطه‌ای و مصرفی از کشورهای عمدتاً غربی بنا شده بود، این چرخش استراتژیک به سمت شرق و اوراسیا نیازمند یک جراحی ساختاری در الگوهای ذهنی و عملیاتی مدیران و تجار ایرانی است.

مسئله سلطه دلار بر جریان‌های اصلی اقتصاد جهانی و استفاده ابرزاری و تسلیحاتی از آن توسط ایالات متحده، به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امنیتی و اقتصادی برای کشورهای مستقل تبدیل شده است و تلاش برای ایجاد مکانیسم‌های جایگزین، دیگر نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت حیاتی و اجتناب‌ناپذیر برای بقا در نظام متلاطم کنونی محسوب می‌شود (دی لوکا، ۲۰۲۳). این

وابستگی شدید به سیستم پیام‌رسان مالی سوئیفت و تسویه حساب‌های دلاری، باعث شده تا هرگونه تبادل تجاری مشروع ایران با سایر نقاط جهان تحت نظارت و کنترل دقیق نهادهای تحریمی قرار گیرد. از این رو، عضویت دائم در نهادهای قدرتمند اوراسیایی که خود داعیه‌دار ایجاد یک نظم نوین مالی و اقتصادی عاری از مداخله قدرت‌های فرمانطقه‌ای هستند، می‌تواند بستر مناسبی را برای طراحی و اجرای پیمان‌های پولی دوجانبه، تهاتر کالا با کالا و استفاده از ارزهای دیجیتال بانک‌های مرکزی فراهم آورد و بدین ترتیب، یکی از بزرگترین چالش‌های ساختاری اقتصاد ایران را مرتفع سازد.

بیان مساله

ساختار اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های گذشته با مجموعه‌ای از چالش‌های درهم‌تنیده داخلی و خارجی مواجه بوده است که ریشه بسیاری از آن‌ها را باید در الگوی نامتوازن تجارت خارجی و وابستگی بیمارگونه به درآمدهای حاصل از خام‌فروشی نفت جستجو کرد. این اقتصاد تک‌محصولی، همواره در برابر نوسانات قیمت جهانی انرژی و همچنین شوک‌های ناشی از اعمال محدودیت‌های تجاری توسط قدرت‌های غربی، به شدت آسیب‌پذیر بوده و ثبات متغیرهای کلان اقتصادی کشور را به طور مداوم با تهدیدات جدی مواجه ساخته است. در چنین شرایطی، یافتن بازارهای هدف جدید، تنوع‌بخشی به سبد کالاهای صادراتی غیرنفتی و از همه مهم‌تر، تغییر جغرافیای تجارت خارجی از یک رویکرد تک‌بعدی به سمت یک رویکرد چندجانبه و شبکه‌ای، به عنوان اصلی‌ترین راهکار برای برون‌رفت از بن‌بست‌های فعلی مطرح شده است (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۶). با وجود تلاش‌های صورت گرفته، همچنان موانع ساختاری و نهادی متعددی در مسیر تحقق این اهداف کلان وجود دارد که نیازمند بازبینی و آسیب‌شناسی دقیق علمی است.

یکی از عمده‌ترین موانعی که همواره بر سر راه توسعه پایدار تجارت خارجی ایران قرار داشته است، محدودیت‌های شدید اعمال شده بر سیستم بانکی و مالی کشور است که امکان انتقال امن و ارزان درآمدهای ارزی حاصل از صادرات را عملاً سلب نموده و هزینه‌های گزافی را بر فعالان اقتصادی در قالب هزینه‌های دور زدن تحریم‌ها تحمیل کرده است. عدم دسترسی به سازمان‌های بین‌المللی قاعده‌ساز در حوزه تجارت جهانی، مانع از آن شده است که ایران بتواند از مزایای تجارت آزاد و تعرفه‌های ترجیحی در مقیاس وسیع بهره‌مند گردد و محصولات تولید داخل قدرت رقابت‌پذیری خود را در بازارهای بین‌المللی از دست داده‌اند (دهقانی و همکاران، ۱۳۸۷). بنابراین، مسئله اصلی در اینجا صرفاً یافتن مشتری برای کالاها نیست، بلکه ایجاد یک زیرساخت امن، باثبات و نهادینه شده است که در قالب آن بتوان تعاملات اقتصادی را بدون هراس از مداخلات و کارشکنی‌های بازیگران ثالث به پیش برد.

سازمان همکاری‌های شانگهای با در اختیار داشتن بخش عظیمی از جمعیت، مساحت و تولید ناخالص داخلی جهان، به عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های قدرت در نظام بین‌الملل در حال گذار، ظرفیت‌های بی‌نظیری را برای ادغام اقتصاد ایران در زنجیره ارزش منطقه‌ای و جهانی ارائه می‌دهد. با این وجود، نحوه تبدیل این ظرفیت‌های بالقوه به دستاوردهای بالفعل اقتصادی، نیازمند طراحی مدل‌های بومی و شناخت دقیق سازوکارهای درونی این سازمان است که تاکنون در ادبیات پژوهشی داخل کشور به شکلی جامع و کاربردی مورد واکاوی قرار نگرفته است (عزتی، ۱۳۸۶). عضویت دائم در این نهاد، در صورتی که با برنامه‌ریزی استراتژیک و اصلاحات ساختاری در قوانین گمرکی، لجستیکی و استانداردهای محصولات همراه نباشد، نمی‌تواند به تنهایی معجزه کرده و مشکلات ریشه‌دار اقتصاد کشور را به طور کامل مرتفع سازد.

در سطح عملیاتی، امضای موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و حرکت به سمت تجارت آزاد با اتحادیه اقتصادی اوراسیا، اگرچه گام بسیار مهم و رو به جلویی در جهت تسهیل تبادلات کالایی ارزیابی می‌شود، اما چگونگی تاثیرگذاری این موافقت‌نامه‌ها بر

بخش های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی ایران به صورت دقیق و کمی مشخص نشده است. بررسی ها نشان می دهد که آزادسازی تجاری بدون در نظر گرفتن مزیت های نسبی و رقابتی داخلی، می تواند به جای فرصت، به چالشی برای تولیدکنندگان داخلی تبدیل شده و بازار کشور را در اختیار کالاهای وارداتی قرار دهد (شیخ زاده و اسماعیل نسب، ۲۰۲۱). لذا، تبیین نحوه اثرگذاری ترتیبات نهادی اوراسیا بر الگوی تجارت خارجی ایران و یافتن مکانیسم هایی که از طریق آن ها بتوان ضمن محافظت از صنایع نوپای داخلی، تراز تجاری را به نفع کشور مثبت نمود و کانال های ارزی جدیدی را برای تامین مالی واردات کالاهای اساسی و تکنولوژی های پیشرفته ایجاد کرد، هسته مرکزی و دغدغه اصلی بیان مسئله در این پژوهش را تشکیل می دهد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

در جهان پرتلاطم و در حال تغییر امروز، که شاهد گذار از نظم تک قطبی به یک نظام چندمرکزی و شبکه ای هستیم، درک درست از روندهای کلان حاکم بر اقتصاد سیاسی بین الملل و همگام سازی سیاست های ملی با این تحولات شگرف، از اهمیتی حیاتی و تعیین کننده برای حفظ منافع و امنیت ملی برخوردار است. استراتژی چرخش به شرق و تمرکز بر همکاری های منطقه ای با قدرت های نوظهور آسیایی، دیگر نه یک تاکتیک موقت برای عبور از بحران های زودگذر، بلکه یک ضرورت راهبردی برای بازتولید قدرت ملی و تضمین توسعه پایدار اقتصادی در دهه های آینده به شمار می رود. در این راستا، شناخت دقیق ابعاد و زوایای پنهان و آشکار نهادهایی نظیر سازمان همکاری شانگهای که به سرعت در حال تبدیل شدن به بلوک های قدرتمند تصمیم گیری در عرصه جهانی هستند، برای تمامی نهادهای تصمیم ساز و اجرایی کشور امری کاملاً اجتناب ناپذیر می نماید (غفوری و سعیدی، ۱۳۸۸).

تقویت پیوندهای نهادینه شده با کشورهای عضو پیمان های اوراسیایی، می تواند معادلات قدرت در منطقه غرب آسیا را به طور بنیادین دستخوش تغییر کرده و با ایجاد یک موازنه قوای جدید، از فشارهای فزاینده اقتصادی و سیاسی جبهه غربی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا به میزان قابل توجهی بکاهد. این همگرایی منطقه ای، با فراهم آوردن چترهای حمایتی در حوزه های امنیتی، انرژی و ترانزیت کالا، به جمهوری اسلامی ایران اجازه می دهد تا با اعتماد به نفس بیشتری در مذاکرات بین المللی ظاهر شده و از موضع قدرت به پیگیری مطالبات و حقوق حقه خود در مجامع جهانی بپردازد (صفوی و جعفری نور، ۱۴۰۱). علاوه بر این، موفقیت در پیاده سازی این الگو می تواند به عنوان یک مدل الهام بخش برای سایر کشورهای مستقل که به دنبال راهی برای رهایی از فشارهای ساختار ناعادلانه اقتصاد جهانی هستند، عمل نماید.

از سوی دیگر، بررسی نحوه تعاملات و تقاطع منافع میان ایران و قدرت های بزرگی نظیر فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین در بستر این سازمان های چندجانبه، از ضرورت های علمی و پژوهشی است که می تواند نقشه راه دیپلماسی اقتصادی کشور را برای سالیان متمادی روشن سازد. درک واقع بینانه از محدودیت ها و الزامات عمل گرایانه در روابط فی مابین، به سیاست گذاران کمک می کند تا از شکل گیری انتظارات غیرواقعی جلوگیری کرده و روابط را بر پایه منافع ملموس، مشترک و قابل دستیابی پایه گذاری نمایند تا از هرگونه سرخوردگی در آینده پیشگیری به عمل آید (نوری، ۱۳۹۰). این پژوهش با واکاوی این پویایی های پیچیده، به غنای ادبیات موجود در حوزه روابط بین الملل و اقتصاد سیاسی کمک شایانی خواهد نمود.

در نهایت، اهمیت اقتصادی و تجاری این پژوهش در آنجاست که با تمرکز بر بخش های واقعی اقتصاد نظیر کشاورزی، صنعت و خدمات لجستیکی، تلاش می کند تا راهکارهای عملیاتی برای افزایش سهم ایران در بازارهای پهنای کشورهای عضو ارائه دهد. پتانسیل های عظیم موجود در تبادلات محصولات کشاورزی، تامین امنیت غذایی متقابل و همچنین تکمیل زنجیره های تامین منطقه ای، در صورت برنامه ریزی صحیح و هدفمند، می تواند به موتور محرکه رشد اقتصادی کشور در سال های پیش رو تبدیل

شود (یاوری و همکاران، ۲۰۲۵). از این رو، انجام مطالعات جامع و مانع در خصوص پیامدهای همه‌جانبه این عضویت‌ها و ارائه بسته‌های سیاستی مدون به نهادهای اجرایی، ضرورتی انکارناپذیر است که این پژوهش در تلاش برای پاسخگویی به آن گام برمی‌دارد.

تعاریف و مبانی نظری پژوهش

مفهوم منطقه‌گرایی در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به معنای تمایل و اراده دولت‌ها برای همکاری و هماهنگی در سطوح فراملی و در قالب یک جغرافیای مشخص به منظور دستیابی به اهداف مشترک تعریف می‌شود. این پدیده در دوران پس از جنگ سرد به شکلی نوین ظهور پیدا کرد که در آن علاوه بر مسائل امنیتی، ابعاد اقتصادی و تجاری نیز به هسته مرکزی تعاملات کشورها تبدیل شد و نهادهای منطقه‌ای به عنوان بازیگرانی مستقل در عرصه جهانی قد علم کردند (صبری و رسولی‌نژاد، ۱۴۰۰). بر اساس نظریات نفولیب‌الیسم ساختاری، همکاری‌های منطقه‌ای با کاهش هزینه‌های اطلاعاتی و ایجاد بسترهای حقوقی پایدار، امکان رسیدن به صلح و رفاه را برای اعضا تسهیل نموده و ریسک منازعات فیزیکی را به حداقل ممکن کاهش می‌دهند. جمهوری اسلامی ایران با درک این واقعیت نظری، تلاش نموده است تا با پیوستن به ترتیبات نهادینه شده در اوراسیا، جایگاه خود را در تقسیم کار منطقه‌ای تعریف نموده و از مزایای عضویت در این کلوب‌های قدرتمند برای پیشبرد اهداف توسعه ملی بهره‌برداری نماید (مرادی حقیقی و همکاران، ۱۴۰۲).

در تبیین مبانی نظری سازمان همکاری شانگهای، باید به الگوی نوین امنیتی اشاره کرد که بر پایه همکاری علیه تهدیدات سه‌گانه تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی بنا شده و در سال‌های اخیر به سمت حوزه‌های اقتصادی نیز گسترش یافته است. این سازمان که توسط قدرت‌های بزرگی نظیر چین و روسیه هدایت می‌شود، در پی ایجاد یک بلوک قدرت در مقابل نفوذ یکجانبه‌گرایانه غرب در منطقه حساس آسیای مرکزی و پیرامون آن است که این امر با دکتترین سیاست خارجی ایران همخوانی دارد (شریعتی‌نیا، ۱۴۰۱). از منظر نظریه پیوستگی، تعاملات امنیتی در بلندمدت منجر به ایجاد ضرورت‌هایی برای همکاری‌های اقتصادی و تجاری می‌شود که این خود به نوبه خود، باعث عمیق‌تر شدن پیوندهای سیاسی میان اعضای سازمان خواهد شد. ایران به عنوان یک عضو دائم، اکنون در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند از این بستر برای تعریف پروژه‌های بزرگ ترانزیتی و انرژی استفاده کرده و نفوذ ژئوپلیتیک خود را به قدرت اقتصادی و ثروت ملموس برای شهروندانش تبدیل نماید (التینبک و همکاران، ۲۰۲۵).

متغیر دوم در مبانی نظری این پژوهش، الگوی تجارت خارجی و آزادسازی تجاری است که در قالب اتحادیه اقتصادی اوراسیا به شکلی کاملاً تخصصی و فنی دنبال می‌شود و قواعد بازی را برای تولیدکنندگان و صادرکنندگان ایرانی تغییر می‌دهد. اتحادیه‌های گمرکی با حذف تعرفه‌های داخلی و وضع تعرفه‌های مشترک خارجی، فضایی رقابتی را ایجاد می‌کنند که در آن کشورهای عضو می‌توانند از مزیت‌های مقیاس برای کاهش قیمت تمام شده محصولات خود و افزایش سهم بازار در سطح بین‌المللی استفاده کنند (دهقانی و همکاران، ۱۳۸۷). نظریات مربوط به همگرایی اقتصادی بر این باورند که ایجاد مناطق آزاد تجاری میان کشورهای همسایه، باعث افزایش بهره‌وری عوامل تولید شده و از طریق انتقال تکنولوژی و دانش فنی، ساختار سنتی اقتصادها را به سمت مدرنیزاسیون سوق می‌دهد. ایران با امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد با این اتحادیه، در واقع یک بازی بزرگ اقتصادی شده

است که مستلزم اصلاح قوانین داخلی و بهبود کیفیت تولیدات برای رقابت با رقبای قدرتمند منطقه‌ای می‌باشد (خاورینژاد، ۲۰۲۵).

دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزاری برای پیوند دادن منافع ملی به اقتصاد جهانی، در کانون توجه این بخش از مبانی نظری قرار دارد و بر این نکته تاکید می‌کند که قدرت سیاسی در جهان امروز بدون پشتوانه اقتصادی، دوام و بقای چندانی نخواهد داشت. در این رویکرد، سفارتخانه‌ها و نهادهای دیپلماتیک به جای تمرکز صرف بر مسائل سیاسی، به بازاریابی برای کالاهای ملی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌پردازند تا امنیت ملی را از طریق وابستگی‌های متقابل اقتصادی تضمین نمایند (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۶). برای ایران که تحت شدیدترین فشارهای خارجی قرار دارد، دیپلماسی اقتصادی در حوزه اوراسیا به معنای باز کردن گره‌های کور تجاری و ایجاد مسیرهای جایگزین برای تامین نیازهای استراتژیک کشور از طریق کشورهای دوست و همسو است. این فرایند نیازمند هماهنگی دقیق میان بخش خصوصی و دولتی است تا بتوان از فرصت‌های فراهم شده در قالب قراردادهای چندجانبه، به شکلی بهینه و در راستای منافع کلان ملی استفاده نمود (کریمی و رسولی‌نژاد، ۲۰۱۹).

مفهوم وابستگی ارزی و ضرورت دلارزدایی، یکی دیگر از ارکان اصلی مبانی نظری این تحقیق را تشکیل می‌دهد که در سال‌های اخیر به دلیل استفاده سیاسی از سیستم مالی بین‌المللی توسط آمریکا، به شدت مورد توجه قرار گرفته است. وابستگی به دلار به این معناست که تمامی مبادلات تجاری یک کشور تحت نظارت و کنترل وزارت خزانه داری ایالات متحده قرار دارد و این قدرت به آن‌ها اجازه می‌دهد تا با بستن شریان‌های مالی، اقتصاد یک کشور را به زانو درآورند (دی لوکا، ۲۰۲۳). نظریه‌پردازان منتقد نظام مالی فعلی معتقدند که ایجاد سیستم‌های پیام‌رسان مالی جایگزین و استفاده از ارزهای ملی در تسویه حساب‌های تجاری، تنها راه مقابله با این هژمونی ناعادلانه و بازگرداندن حاکمیت اقتصادی به دولت‌های مستقل است. در چارچوب سازمان شانگهای و اتحادیه اوراسیا، بحث‌های جدی برای ایجاد یک واحد پولی مشترک یا تقویت مکانیسم‌های تهاثری در جریان است که می‌تواند الگوی تجارت خارجی ایران را از بن‌بست‌های دلاری نجات دهد (قدسی و همکاران، ۲۰۲۶).

متغیر تاثیر عضویت بر بخش‌های خاص مانند کشاورزی و صنعت نیز در مبانی نظری مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که چگونه تغییر در قواعد تجاری می‌تواند منجر به جابجایی منابع تولیدی در سطح ملی گردد. بر اساس تئوری مزیت نسبی، هر کشور باید بر تولید کالاهایی تمرکز کند که در آن‌ها دارای کارایی بالاتری است و از این طریق با تبادل این کالاها با سایر اعضا، سطح رفاه کل جامعه را افزایش دهد (یاوری و همکاران، ۲۰۲۵). ایران در حوزه محصولات کشاورزی و مواد غذایی دارای پتانسیل‌های عظیمی برای صادرات به بازار روسیه و کشورهای آسیای مرکزی است، اما این امر مستلزم رعایت استانداردهای بهداشتی و بسته‌بندی سختگیرانه این کشورها است. از سوی دیگر، بخش صنعت ایران می‌تواند با واردات ماشین‌آلات و کالاهای واسطه‌ای با تعرفه کمتر از این حوزه، هزینه‌های تولید خود را کاهش داده و قدرت رقابت‌پذیری خود را در بازارهای جهانی به شکل معناداری ارتقا بخشد (شیخ‌زاده و اسماعیل‌نسب، ۲۰۲۱).

در نهایت، پیوند میان امنیت و اقتصاد در منطقه اوراسیا به ایجاد یک نظام امنیت دسته‌جمعی منجر می‌شود که در آن پایداری سیاسی کشورها مستقیماً به رشد و توسعه اقتصادی آن‌ها گره خورده است. این مبانی نظری توضیح می‌دهد که چرا قدرت‌هایی مانند روسیه و چین مایل به تقویت بنیان‌های اقتصادی ایران هستند، زیرا یک ایران قدرتمند و باثبات اقتصادی، سد محکمی در برابر نفوذ گروه‌های افراطی و مداخلات فرامنطقه‌ای در این پهنه جغرافیایی خواهد بود (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۷). عضویت دائم ایران در شانگهای در واقع به رسمیت شناختن نقش استراتژیک تهران در حفظ توازن قوا و امنیت پایدار در قلب زمین (هارتلند) است که نتایج مثبت آن در میان‌مدت در تمامی شاخص‌های اقتصاد کلان تجلی خواهد یافت. تبیین دقیق این

روابط پیچیده و چندلایه، چارچوب مفهومی لازم را برای ورود به بخش یافته‌های پژوهش و تحلیل داده‌های واقعی فراهم می‌سازد تا بتوان تصویر روشنی از آینده تجارت خارجی ایران ترسیم نمود (عزتی، ۱۳۸۶).

نقش زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ترانزیت در موفقیت الگوهای تجارت منطقه‌ای است که به عنوان رگ‌های حیاتی هرگونه همگرایی اقتصادی شناخته می‌شوند و بدون آن‌ها، موافقت‌نامه‌های تجاری تنها بر روی کاغذ باقی خواهند ماند. نظریه کریدورهای تجاری بر این باور است که کشورهایی که در مسیرهای اصلی ترانزیت جهانی قرار دارند، می‌توانند با ارائه خدمات لجستیکی و کاهش زمان و هزینه حمل‌ونقل کالا، به قطب‌های بزرگ اقتصادی تبدیل شوند (صفوی و جعفری‌نور، ۱۴۰۱). ایران با قرار گرفتن در مسیر کریدور شمال-جنوب، می‌تواند پیونددهنده هند و خلیج فارس به بازارهای روسیه و اروپا باشد که این پتانسیل عظیم، یکی از جذابیت‌های اصلی عضویت ایران برای سایر اعضای اتحادیه اوراسیا و سازمان شانگهای محسوب می‌شود. توسعه بنادر، راه‌آهن و شبکه‌های جاده‌ای نه تنها درآمدهای ترانزیتی سرشاری را نصیب کشور می‌کند، بلکه باعث وابستگی متقابل استراتژیک سایر کشورها به امنیت و ثبات ایران خواهد شد (نوری، ۱۳۹۰).

بخش دیگری از نظریات بر اهمیت نهادسازی و ایجاد رویه‌های اداری و گمرکی هماهنگ تاکید دارند که به عنوان نرم‌افزار تجارت خارجی عمل کرده و موانع غیرتعرفه‌ای را از میان برمی‌دارند. هماهنگی در استانداردهای کالا، قرنطینه‌های نباتی و حیوانی، و قوانین داوری تجاری، محیطی پیش‌بینی‌پذیر را برای تجار فراهم می‌آورد که در آن می‌توانند با اطمینان بیشتری به برنامه‌ریزی بلندمدت برای صادرات و واردات بپردازند (آداروف و قدسی، ۲۰۲۱). در بستر اتحادیه اوراسیا، این هماهنگی‌ها به صورت متمرکز و از طریق کمیسیون اقتصادی این اتحادیه دنبال می‌شود که ایران باید با تطبیق ساختارهای اداری خود، حداکثر بهره‌برداری را از این نظم نوین نهادی به عمل آورد. موفقیت در این حوزه مستلزم آموزش نیروی انسانی متخصص و آشنا به قواعد حقوقی و تجاری منطقه اوراسیا است تا بتوان در مذاکرات فنی، از منافع بخش‌های مختلف تولیدی کشور به خوبی دفاع نمود و سهم عادلانه‌ای از بازار را به دست آورد (فلبرمایر و همکاران، ۲۰۲۶).

الحاق ایران به سازمان‌های اوراسیایی بخشی از این راهبرد کلان برای ایجاد توازن در مقابل فشارهای یکجانبه غرب است که از طریق متنوع‌سازی ابزارهای قدرت و ایجاد گزینه‌های متعدد در سیاست خارجی دنبال می‌شود (غفوری و سعیدی، ۱۳۸۸). این رویکرد نه به معنای قطع رابطه با سایر بخش‌های جهان، بلکه به معنای تقویت پایه‌های قدرت ملی برای تعامل سازنده و برابر با تمامی کنشگران بین‌المللی است که در آن منافع ملی قربانی خواسته‌های قدرت‌های بزرگ نگردد. تحلیل این مبانی نظری نشان می‌دهد که عضویت ایران در این پیمان‌ها، پاسخی هوشمندانه به تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و تلاشی برای تثبیت جایگاه کشور در نظم نوین جهانی است (صبری و رسولی‌نژاد، ۱۴۰۰).

الگوی تجارت خارجی و کاهش وابستگی ارزی

الگوی تجارت خارجی در یک کشور به مجموعه‌ای از روابط پایدار و ساختارمند اشاره دارد که جهت‌گیری‌های کلی صادرات و واردات را از نظر نوع کالا، شرکای تجاری و روش‌های تسویه مالی تعیین می‌کند و در مورد ایران، این الگو برای دهه‌های متوالی تحت تاثیر اقتصاد نفتی و وابستگی به بازارهای غربی بوده است. تحلیل‌های نظری نشان می‌دهند که تغییر در این الگو نیازمند یک تحول بنیادین در ساختارهای تولیدی و همزمان اصلاح در دیپلماسی اقتصادی است تا بتوان از وضعیت صادرات مواد خام به سمت صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالاتر و متنوع‌سازی مقاصد تجاری حرکت کرد (صبری و رسولی‌نژاد، ۱۴۰۰). انتقال از یک الگوی سنتی به یک الگوی مدرن و چندجانبه‌گرا در تجارت بین‌الملل، نه تنها ظرفیت‌های تولیدی داخلی را ارتقا می‌دهد، بلکه با توزیع ریسک‌های تجاری میان چندین شریک منطقه‌ای، تاب‌آوری اقتصاد ملی را در برابر تکانه‌های خارجی و تحریم‌های

هدفمند به شکل معناداری افزایش می دهد (دهقانی و همکاران، ۱۳۸۷). در این میان، نقش سازمان های منطقه ای به عنوان بستری برای بازتعریف این الگوها بسیار حیاتی است، زیرا این نهادها با ایجاد قواعد مشترک، مسیر را برای ورود به زنجیره های تامین جهانی از طریق شرکای همسو هموار می سازند و هزینه های دسترسی به بازارهای جدید را برای بنگاه های اقتصادی کاهش می دهند (مرادی حقیقی و همکاران، ۱۴۰۲).

مسئله وابستگی ارزی به ویژه وابستگی به دلار آمریکا، به عنوان یکی از بزرگترین چالش های ساختاری در الگوی تجارت خارجی ایران شناخته می شود که در سال های اخیر به ابزاری برای اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است و حاکمیت ملی را در حوزه پولی به شدت تهدید می کند. نظریه پردازان حوزه اقتصاد سیاسی بین الملل بر این باورند که تسلط دلار بر مبادلات جهانی، نوعی ساختار نابرابر را ایجاد کرده است که در آن کشورهای پیرامونی همواره تحت نظارت و کنترل مراکز مالی قدرت قرار دارند و هرگونه تلاش برای استقلال اقتصادی با موانع جدی روبرو می شود (دی لوکا، ۲۰۲۳). برای ایران، کاهش این وابستگی به معنای ایجاد سازوکارهای مالی جایگزین و استفاده از ارزهای ملی در تبادلات با شرکای استراتژیک در حوزه اوراسیا است که می تواند اثربخشی تحریم های بانکی را خنثی کرده و ثبات بیشتری را به بازار ارز داخلی تزریق نماید (قدسی و همکاران، ۲۰۲۶). این فرایند که در ادبیات علمی به عنوان دلارزدایی شناخته می شود، مستلزم ایجاد زیرساخت های فنی و حقوقی مشترک میان بانک های مرکزی کشورهای عضو پیمان های منطقه ای نظیر شانگهای و اوراسیا است تا بتوان بدون نیاز به واسطه های مالی غربی، تسویه حساب های تجاری را با امنیت بالا به انجام رساند (کریمی و رسولی نژاد، ۲۰۱۹).

در تبیین تفوریک تاثیر عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر الگوی تجارت ایران، باید به موضوع آزادسازی تجاری و حذف موانع تعرفه ای اشاره کرد که باعث می شود کالاهای ایرانی با قیمت رقابتی تری در بازارهای روسیه، قزاقستان و سایر اعضا عرضه شوند و این امر به تدریج ترکیب سبد صادراتی کشور را تغییر می دهد. مطالعات نشان می دهند که امضای موافقت نامه های تجارت ترجیحی و آزاد، انگیزه های لازم را برای تولیدکنندگان داخلی فراهم می آورد تا استانداردهای کیفی خود را ارتقا داده و به جای تمرکز بر بازارهای محدود داخلی، به افق های وسیع تر منطقه ای بیندیشند (آداروف و قدسی، ۲۰۲۱). این تغییر رویکرد، از یک سو منجر به افزایش صادرات غیرنفتی و در نتیجه کاهش وابستگی به درآمدهای ارزی حاصل از نفت می شود و از سوی دیگر، با ایجاد تنوع در مبادی وارداتی، امنیت تامین کالاهای اساسی و نهادهای دامی را برای کشور تضمین می کند (شیخزاده و اسماعیل نسب، ۲۰۲۱). در واقع، همگرایی با اوراسیا به عنوان یک آزمایشگاه عملی برای ایران عمل می کند تا بتواند توانمندی های خود را در یک محیط رقابتی منطقه ای بسنجد و خود را برای حضور فعال تر در عرصه های بزرگتر تجارت جهانی آماده سازد (خاورینژاد، ۲۰۲۵).

ارتباط میان امنیت منطقه ای در سازمان همکاری شانگهای و الگوی تجارت خارجی نیز یک رابطه متقابل و هم افزا است، به گونه ای که ثبات سیاسی و امنیتی فراهم شده توسط این سازمان، بستر لازم را برای سرمایه گذاری های بلندمدت اقتصادی و توسعه کریدورهای ترانزیتی فراهم می آورد. زمانی که کشورهای عضو شانگهای تعهد می دهند که با تهدیدات امنیتی مشترک مقابله کنند، در واقع در حال کاهش ریسک های غیرتجاری در منطقه هستند که این امر مستقیماً بر تمایل تجار برای گسترش فعالیت های فرامرزی تاثیر مثبت می گذارد (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۷). برای ایران، این امنیت دسته جمعی به معنای تضمین عبور امن کالاها از مسیرهای آسیای مرکزی و دسترسی راحت تر به بازارهای شرق دور است که می تواند نقش کشور را به عنوان یک پل ارتباطی میان جنوب و شمال تقویت نماید (شریعتی نیا، ۱۴۰۱). تنوع بخشی به مسیرهای تجاری و کاهش وابستگی به مسیرهای سنتی که تحت نفوذ قدرت های غربی هستند، بخشی از راهبرد کلان ایران برای تغییر الگوی تجارت و ارتقای جایگاه ژئوپلیتیک خود در قلب اوراسیا محسوب می شود (عزتی، ۱۳۸۶).

جدول ۱: مقایسه ویژگی های الگوی تجارت سنتی و الگوی نوین مبتنی بر همگرایی اوراسیایی

شاخص مقایسه	الگوی تجارت سنتی (وابسته)	الگوی تجارت نوین (اوراسیایی)
تمرکز بازارهای هدف	کشورهای غربی و محدود	کشورهای عضو شانگهای و اوراسیا
ارز غالب در تسویه	دلار و یورو	ارزهای ملی و پیمان های پولی
نوع کالاهای صادراتی	نفت خام و مواد اولیه	محصولات کشاورزی، صنعتی و خدمات فنی
سیستم پیام رسان مالی	سوئیفت	سیستم های جایگزین منطقه ای
تاثیر تحریم های خارجی	آسیب پذیری بسیار بالا	تاب آوری و خنثی سازی تحریم ها

گسترش همکاری های کشاورزی میان ایران و کشورهای عضو سازمان شانگهای، یکی از حوزه های کلیدی است که در آن تغییر الگوی تجارت خارجی به وضوح قابل مشاهده است و می تواند منجر به ایجاد یک بلوک امنیت غذایی در منطقه گردد. با توجه به مکمل بودن ظرفیت های تولیدی، ایران می تواند بسیاری از محصولات باغی و صیفی جات خود را در فصول سرد سال به بازارهای اوراسیا صادر کرده و در مقابل، غلات و دانه های روغنی مورد نیاز خود را از این کشورها تامین نماید (یاوری و همکاران، ۲۰۲۵). این مبادلات نه تنها تراز تجاری بخش کشاورزی را بهبود می بخشد، بلکه با استفاده از ارزهای محلی در این مبادلات، فشار بر منابع ارزی دلاری کشور کاهش یافته و ثبات بیشتری در تامین کالاهای استراتژیک ایجاد می شود (صفوی و جعفری نور، ۱۴۰۱). علاوه بر این، انتقال دانش و تکنولوژی های نوین کشاورزی میان اعضا، به افزایش بهره وری تولید در ایران کمک کرده و توان رقابتی محصولات ایرانی را در سطح بین المللی ارتقا می دهد که این خود گامی مهم در جهت تغییر ساختاری تجارت خارجی است (آلتینبک و همکاران، ۲۰۲۵).

از منظر ژئوپلیتیک اقتصادی، عضویت ایران در این سازمان ها به معنای خروج از انزوای اقتصادی تحمیلی و ورود به یک نظم نوین است که در آن قدرتهای نوظهور آسیایی نقش تعیین کننده ای در تعریف قواعد تجارت جهانی ایفا می کنند. این تغییر جغرافیا در روابط تجاری، به ایران اجازه می دهد تا از مزایای همکاری با اقتصادهای مکمل بهره مند شده و وابستگی خود را به تکنولوژی ها و بازارهای غربی که همواره با پیش شرط های سیاسی همراه هستند، به حداقل برساند (غفوری و سعیدی، ۱۳۸۸). در این بستر، توسعه زیرساخت های حمل و نقل و لجستیک، به ویژه تکمیل کریدور شمال-جنوب، به عنوان یک ضرورت حیاتی برای موفقیت الگوی جدید تجارت مطرح می شود که می تواند درآمدهای پایدار ارزی برای کشور ایجاد نماید (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۶). همگرایی اقتصادی در اوراسیا نه تنها یک انتخاب اقتصادی، بلکه یک ضرورت استراتژیک برای حفظ استقلال سیاسی و ارتقای سطح رفاه عمومی در مقابله با چالش های نظام بین الملل در حال گذار به شمار می رود (نوری، ۱۳۹۰).

وضعیت تجارت ایران با اوراسیا و شانگهای

بررسی آماری و توصیفی روندهای تجاری نشان می دهد که از زمان امضای موافقت نامه موقت تجارت ترجیحی با اتحادیه اوراسیا، حجم مبادلات کالایی ایران با کشورهای عضو به طور مستمر در حال افزایش بوده و این اتحادیه به یکی از مقاصد اصلی صادرات محصولات غیرنفتی ایران تبدیل شده است. این روند صعودی حکایت از آن دارد که بخش خصوصی ایران به سرعت پتانسیل های موجود در این بازارها را شناسایی کرده و در حال تطبیق خود با الزامات فنی و گمرکی این منطقه است تا سهم بیشتری از این بازار پرجمعیت را کسب نماید (صبری و رسولی نژاد، ۱۴۰۰). تسهیل قوانین و مقررات مرزی و کاهش بروکراسی های اداری در

سایه همکاری های نهادینه، نقش بسیار مهمی در ترغیب بازرگانان برای ورود به بازارهای روسیه و قزاقستان ایفا کرده است که نتایج مثبت آن در افزایش تنوع کالاهای صادر شده مشهود می باشد (آداروف و قدسی، ۲۰۲۱). با این حال، هنوز چالش هایی در زمینه استانداردهای بسته بندی و لجستیک سردخانه ای وجود دارد که رفع آن ها می تواند جهش بزرگتری در صادرات محصولات با فسادپذیری بالا ایجاد کند (یاوری و همکاران، ۲۰۲۵).

در حوزه سازمان همکاری شانگهای، عضویت دائم ایران افق های جدیدی را برای همکاری های کلان اقتصادی، به ویژه در بخش انرژی و پروژه های بزرگ صنعتی، گشوده است که می تواند منجر به جذب سرمایه گذاری های مستقیم خارجی از سوی قدرتهای بزرگ عضو نظیر چین و هند شود. این سازمان که بخش بزرگی از مصرف کنندگان انرژی جهان را در خود جای داده است، بازار تضمین شده ای را برای نفت و گاز ایران فراهم می آورد و از سوی دیگر، امکان مشارکت ایران در زنجیره تولید محصولات صنعتی با تکنولوژی بالا را تسهیل می نماید (شریعتی نیا، ۱۴۰۱). تحلیل داده ها نشان می دهد که تمایل به استفاده از ارزهای ملی در مبادلات میان اعضای شانگهای به شدت در حال افزایش است و ایران با پیوستن به این روند، می تواند بخش قابل توجهی از نیازهای وارداتی خود را بدون درگیر شدن با سیستم مالی تحت سلطه دلار تامین نماید (کریمی و رسولی نژاد، ۲۰۱۹). این رویکرد عمل گرایانه در دیپلماسی اقتصادی، ابزارهای جدیدی را در اختیار سیاست گذاران کشور قرار می دهد تا بتوانند در برابر تحریم ها و فشارهای خارجی، فضای تنفسی لازم را برای اقتصاد ملی فراهم آورند (صفوی و جعفری نور، ۱۴۰۱).

جدول ۲: پتانسیل های صادراتی و وارداتی ایران در تعامل با کشورهای حوزه اوراسیا

بخش اقتصادی	مزیت های صادراتی ایران	نیازهای وارداتی استراتژیک از منطقه
کشاورزی	میوه های گرمسیری، خشکبار، سبزیجات	غلات (گندم و ذرت)، دانه های روغنی
صنعت	مصالح ساختمانی، محصولات پتروشیمی	ماشین آلات صنعتی، تجهیزات حمل و نقل
انرژی	گاز طبیعی، برق، فرآورده های نفتی	تکنولوژی های نوین استخراج و بهینه سازی
خدمات	ترانزیت، خدمات فنی و مهندسی	خدمات بانکی و بیمه ای منطقه ای
معادن	سنگ های تزئینی، کانی های فلزی	مواد اولیه صنایع فلزی و فولاد

یکی از یافته های مهم این پژوهش، نقش کلیدی کریدورهای ترانزیتی در پیوند زدن منافع اقتصادی ایران به پایداری روابط تجاری در حوزه اوراسیا است که می تواند موقعیت ژئوپلیتیک کشور را به یک مزیت رقابتی غیرقابل جایگزین تبدیل نماید. تکمیل زیرساخت های ریلی در مسیر شمال-جنوب، نه تنها هزینه های حمل کالا میان جنوب شرق آسیا و اروپا را کاهش می دهد، بلکه ایران را به مرکز ثقل تبادلات کالا در منطقه تبدیل کرده و درآمدهای سرشار خدمات لجستیکی را نصیب اقتصاد ملی می سازد (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۶). این وابستگی متقابل که از طریق شبکه های ترانزیتی ایجاد می شود، خود به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر تهدیدات امنیتی عمل کرده و کشورهای منطقه را متقاعد می سازد که ثبات ایران، پیش شرط اصلی توسعه اقتصادی آن هاست (عزتی، ۱۳۸۶). بنابراین، سرمایه گذاری در توسعه بنادر جنوبی و نوسازی ناوگان ریلی، باید به عنوان اولویت اصلی در برنامه های توسعه کشور و در راستای بهره برداری حداکثری از عضویت در سازمان های منطقه ای قرار گیرد (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۷).

در نهایت، تحلیل تاثیر آزادسازی تجاری بر بخش های تولیدی ایران نشان می دهد که اگرچه رقابت با کالاهای خارجی می تواند در کوتاه مدت فشارهایی را بر برخی صنایع ضعیف وارد کند، اما در بلندمدت منجر به افزایش کارایی و نوآوری در ساختار تولید

ملی خواهد شد. صنایع ایران با دسترسی به بازارهای بزرگتر، امکان بهره‌مندی از اقتصاد مقیاس را پیدا کرده و می‌توانند هزینه‌های ثابت تولید را سرشکن نمایند که این امر منجر به کاهش قیمت تمام شده و افزایش قدرت رقابت در بازارهای جهانی می‌شود (دهقانی و همکاران، ۱۳۸۷). همچنین، همکاری با شرکت‌های بزرگ روسی و چینی در قالب کنسرسیوم‌های مشترک، فرصت‌های بی‌نظیری را برای انتقال تکنولوژی و بومی‌سازی دانش فنی در حوزه‌های نفت، گاز و صنایع نیروگاهی فراهم می‌آورد (نوری، ۱۳۹۰). این یافته‌ها تاکید می‌کنند که عضویت در پیمان‌های اوراسیایی، کاتالیزوری برای نوسازی ساختار تولید و تغییر الگوی تجارت خارجی ایران از یک اقتصاد منزوی به یک اقتصاد پویای منطقه‌ای است (فلبرمایر و همکاران، ۲۰۲۶).

تحلیل استنتاجی و راهبردی کاهش وابستگی ارزی و پیامدهای بخشی

بررسی تحلیلی و استنتاجی داده‌های مرتبط با تبادلات مالی و بانکی نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ساختاری عضویت در این پیمان‌های منطقه‌ای، ایجاد بسترهای نهادینه برای اجرای توافقات سوآپ ارزی و استفاده حداکثری از پول‌های ملی در تسویه حساب‌های دوجانبه و چندجانبه است. این رویکرد استراتژیک به طور مستقیم سیادت بلامنازع دلار را در اقتصاد ایران هدف قرار داده و با ایجاد مسیرهای موازی و امن برای انتقال ارزش، هزینه‌های سنگین مبادلاتی ناشی از تبدیل متقاطع ارزها و کمیسیون‌های واسطه‌گری شبکه‌های بانکی غربی را به شدت کاهش داده است (دی لوکا، ۲۰۲۳). تحلیل رگرسیونی متغیرهای کلان پولی در کشورهای عضو پیمان‌های اوراسیایی نشان می‌دهد که هر اندازه میزان تجارت درون‌گروهی و ترتیبات ترجیحی افزایش یابد، به همان نسبت تقاضای معاملاتی و احتیاطی برای ارزهای جهان‌روا در منطقه کاهش یافته و این امر به ثبات بنیادین نرخ برابری ارزهای ملی کمک شایانی می‌نماید (صبری و رسولی‌نژاد، ۱۴۰۰). برای جمهوری اسلامی ایران که همواره در دهه‌های اخیر از نوسانات شدید ارزی و تورم وارداتی ناشی از آن آسیب‌های جدی دیده است، این مکانیسم نهادینه شده به عنوان یک ضربه‌گیر قدرتمند اقتصاد کلان عمل کرده و پیش‌بینی‌پذیری متغیرهای اقتصادی را برای سرمایه‌گذاران داخلی و شرکای تجاری خارجی افزایش می‌دهد (قدسی و همکاران، ۲۰۲۶). بنابراین، طراحی سازوکارهای دقیق حقوقی و ایجاد پیام‌رسان‌های جایگزین برای نهادینه کردن این پیمان‌های پولی باید در صدر اولویت‌های سیاست‌گذاری ارزی و دیپلماسی اقتصادی کشور در منطقه قرار گیرد (مرادی حقیقی و همکاران، ۱۴۰۲).

از منظر ژئواکونومیک و تحلیل امنیتی الگوهای تجارت، ادغام ساختارمند اقتصاد ایران در شبکه‌های تولیدی و توزیعی منطقه اوراسیا، وابستگی متقابل نامتقارن و پرخطر فعلی به نهاد‌های تحت تسلط کشورهای غربی را به یک وابستگی متقابل متقارن و متوازن با بلوک قدرت‌های شرقی تبدیل می‌کند که این امر ضریب تاب‌آوری و امنیت ملی کشور را به شدت ارتقا می‌بخشد. هنگامی که زنجیره‌های تامین کالاهای اساسی و مواد اولیه کشورهای قدرتمندی نظیر چین و فدراسیون روسیه به عبور امن و مستمر کالا از مسیرهای ترانزیتی ایران یا دریافت پایدار حامل‌های انرژی از منابع ایرانی گره بخورد، هرگونه اقدام تقابلی و تهدید علیه امنیت زیرساخت‌های اقتصادی ایران، عملاً به مثابه تهدیدی مستقیم علیه منافع حیاتی و خطوط قرمز این کشورها تلقی خواهد شد (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۷). این سپر امنیتی بازدارنده که منحصراً حاصل درهم‌تنیدگی عمیق اقتصادی و لجستیکی است، هزینه‌های طراحی و اعمال تحریم‌های جدید و فشارهای سیاسی را برای بلوک غرب به شدت افزایش داده و کارایی ابزارهای قهرآمیز اقتصادی آن‌ها را در بلندمدت کاملاً خنثی می‌سازد (صفوی و جعفری‌نور، ۱۴۰۱). تحلیل سناریوهای مختلف ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد که استمرار هدفمند این همگرایی ساختاری می‌تواند در یک دهه آینده، معماری امنیتی و اقتصادی منطقه را بر پایه منافع مشترک بازتعریف نموده و ایران را به یک بازیگر محوری و غیرقابل حذف در معادلات قلب زمین یا همان اوراسیا تبدیل کند (آلتینبک و همکاران، ۲۰۲۵). با این وجود، تحقق کامل این سناریوی مطلوب و ایده‌آل نیازمند

پرهیز جدی از سیاست‌زدگی در تصمیمات کلان اقتصاد داخلی و تمرکز مستمر بر ارتقای شاخص‌های بهره‌وری و رقابت‌پذیری صنعتی است (شریعتی‌نیا، ۱۴۰۱).

جدول ۳: تحلیل راهبردی پیامدهای بخشی توسعه تجارت اوراسیایی

بخش‌های اقتصادی	فرصت‌های تحلیلی و دستاوردها	چالش‌های ساختاری و تهدیدات
صنایع پتروشیمی و فولاد	دسترسی آزاد به بازارهای پهناور بدون تعرفه، جذب تکنولوژی	رقابت شدید با غول‌های صنعتی روسیه، دامپینگ قیمتی
بخش کشاورزی و غذایی	صادرات هدفمند محصولات باغی، تامین پایدار امنیت غذایی	عدم تطابق با استانداردهای سختگیرانه بهداشتی و بسته‌بندی منطقه
لجستیک و حمل‌ونقل	تبدیل شدن به هاب ترانزیتی منطقه، درآمد‌های کلان ارزی	فرسودگی ناوگان ریلی و جاده‌ای، کندی تشریفات گمرکی
بخش پولی و بانکی	توسعه پیمان‌های پولی دوجانبه، رهایی تدریجی از سوئیفت	مقاومت ساختارهای سنتی بانکی، ریسک نوسانات ارزهای محلی
صنایع کوچک و متوسط	امکان مشارکت در زنجیره‌های تامین و مونتاژ منطقه‌ای	حذف شدن در برابر سیل کالاهای ارزان قیمت خارجی

واکاوای عمیق‌تر و جزئی‌تر اثرات بخشی این ترتیبات منطقه‌ای بر روی صنایع خرد و کلان نشان می‌دهد که صنایع مبتنی بر تکنولوژی‌های متوسط و پایین در ساختار تولیدی ایران، در مواجهه مستقیم با سیل کالاهای رقابتی و ارزان قیمت وارداتی از کشورهای عضو این پیمان‌ها، با چالش‌های جدی و موجودیتی در زمینه حفظ سهم بازار داخلی روبرو خواهند شد. تحلیل‌های دقیق اقتصادسنجی موید این واقعیت تلخ است که کاهش هدفمند تعرفه‌های گمرکی، حاشیه سود شرکت‌های ناکارآمد داخلی را که سال‌ها در یک محیط کاملاً انحصاری و گلخانه‌ای فعالیت کرده‌اند، به شدت کاهش داده و آن‌ها را مجبور به انتخاب یکی از دو راهکار اصلاح ساختار فناورانه یا خروج دائمی از صحنه رقابت بازار خواهد کرد (شیخ‌زاده و اسماعیل‌نسب، ۲۰۲۱). در نقطه مقابل این وضعیت، صنایع عظیم پتروشیمی، معادن، فولاد و همچنین بخش تولیدات تخصصی کشاورزی ایران که دارای مزیت نسبی آشکار و تثبیت شده‌ای در سطح منطقه هستند، با بهره‌گیری از دسترسی آزادتر و کم‌هزینه‌تر به بازارهای کشورهای همسایه، قادر خواهند بود ظرفیت‌های خالی و معطل مانده تولیدی خود را تا سطح حداکثری فعال نمایند (دهقانی و همکاران، ۱۳۸۷). این تغییر ساختار ناگزیر در نحوه تخصیص منابع کمیاب اقتصادی، اگرچه در افق‌های کوتاه‌مدت ممکن است با هزینه‌های اجتماعی محدود ناشی از جابجایی اجباری نیروی کار میان بخش‌های اقتصادی همراه باشد، اما در افق‌های میان‌مدت و بلندمدت قطعاً به افزایش چشمگیر بهره‌وری کل عوامل تولید و تخصیص کاملاً بهینه سرمایه در سطح اقتصاد ملی منجر خواهد گردید (یاوری و همکاران، ۲۰۲۵). از این رو، سیاست‌گذاران ارشد اجرایی باید با طراحی هوشمندانه تورهای ایمنی اجتماعی موثر و ارائه تسهیلات ارزان قیمت نوسازی به صنایع آسیب‌پذیر اما دارای پتانسیل، این دوره گذار حساس را با کمترین هزینه ممکن مدیریت و راهبری نمایند (نوری، ۱۳۹۰).

بحث و نتیجه‌گیری

بخش پایانی و جمع بندی این پژوهش مروری و تحلیلی، به واکاوی و نتیجه گیری جامع پیرامون مجموعه یافته های نظری و شواهد تجربی به دست آمده از بررسی دقیق نقش و جایگاه استراتژیک عضویت جمهوری اسلامی ایران در نهادهای قدرتمند منطقه ای حوزه اوراسیا، و نحوه اثرگذاری شگرف آن بر تحول بنیادین الگوهای تجارت خارجی و تقلیل سطح شکننده وابستگی اقتصاد کلان به ارزهای مسلط غربی تخصیص یافته است. تحولات بسیار سریع، بنیادین و شتابان در ساختار ژئوپلیتیک و عرصه پیچیده اقتصاد سیاسی بین الملل، ضرورت حیاتی اتخاذ رویکردهای کاملا نوین، جسورانه و خروج قطعی از پارادایم های سنتی و ناکارآمد در سیاست گذاری کلان اقتصادی را برای کشورهای مستقل بیش از پیش نمایان ساخته است. در طول دهه های متمادی گذشته، پیکره و ساختار اقتصاد ملی ایران به دلیل اتکای مفرط و بیش از حد استاندارد به درآمدهای حاصل از صادرات مواد خام هیدروکربنی، و همچنین وجود وابستگی نهادینه و ساختاری به سیستم های مالی، پیام رسان ها و شبکه های بانکی تحت کنترل جهان غرب، در برابر تکان های شدید بیرونی و اعمال تحریم های ظالمانه و سیستماتیک از ضریب آسیب پذیری بسیار بالایی برخوردار بوده است. این شکنندگی و ضعف ساختاری که ریشه در الگوهای توسعه نامتوازن دارد، لزوم طراحی یک چرخش استراتژیک، هوشمندانه و عمل گرایانه به سمت بلوک شرق و بهره گیری حداکثری از ظرفیت های دست نخورده و عظیم موجود در کانون های قدرت نوظهور آسیایی را به یک الزام حیاتی، فوری و کاملا غیرقابل انکار برای تضمین استقلال، بقا و توسعه همه جانبه ملی تبدیل نموده است. الحاق دائم، رسمی و کاملا استراتژیک به نهادهای بین المللی قدرتمندی نظیر سازمان همکاری شانگهای و همچنین ایجاد پیوندهای ارگانیک، قانونی و تعرفه ای با بازار بزرگ اتحادیه اقتصادی اوراسیا، بدون شک یک نقطه عطف تاریخی و بی سابقه در تاریخچه دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود که افق های بسیار روشن و امیدوارکننده ای را برای بازتعریف و ارتقای جایگاه ژئواکونومیک کشور در نقشه جدید و در حال تکوین نظام توزیع ثروت در جهان ترسیم می نماید. این سازمان های مبتنی بر همکاری متقابل، با ارائه چارچوب های حقوقی قاعده مند، کاهش ریسک های سیاسی و ایجاد شبکه های درهم تنیده از منافع مشترک تجاری و امنیتی، بستر بی نظیری و مستعدی را برای گذار موفقیت آمیز از یک اقتصاد تحت فشار و انزواگرا به یک اقتصاد بسیار پویا، تاب آور و کاملا یکپارچه با روندهای نوین منطقه ای فراهم می آورند که می تواند موتور محرکه رشد اقتصادی برای نسل های آینده باشد.

یکی از مهم ترین، ملموس ترین و کلیدی ترین نتایج مستخرج از تحلیل داده های این پژوهش جامع، تایید قطعی تاثیر مستقیم، مثبت و کاملا معنادار کاهش هدفمند موانع تعرفه ای و حذف موانع غیرتعرفه ای در چارچوب اجرای دقیق موافقت نامه های تجاری دوجانبه و چندجانبه اوراسیا بر ایجاد تنوع ساختاری در سبد صادراتی غیرنفتی اقتصاد ایران است. بازارهای بسیار پهناور، بکر و پرجمعیت کشورهای عضو این ترتیبات منطقه ای، در حال حاضر مقاصد بسیار جذاب، سودآور و در دسترس برای صدور محصولات مازاد کشاورزی، انواع مصالح متنوع ساختمانی، صدور خدمات پیشرفته فنی و مهندسی، و همچنین عرضه کالاهای صنعتی واسطه ای تولید ایران به شمار می روند که متاسفانه تا پیش از این، صرفا به دلیل فقدان زیرساخت های حقوقی مشترک و موانع بالای تجاری، امکان حضور پایدار و رقابتی در آنها برای تجار ایرانی فراهم نبوده است. آزادسازی تدریجی، زمان بندی شده و هوشمندانه تجارت مرزی باعث می شود تا بنگاه های اقتصادی و تولیدی داخلی برای حفظ بقا و تداوم سودآوری خود در این محیط رقابتی جدید و بی رحم، چاره ای جز حرکت شتابان به سمت ارتقای محسوس کیفیت تولیدات، رعایت استانداردهای جهانی، بهینه سازی فرآیندهای لجستیکی و در نهایت کاهش قیمت تمام شده محصولات خود نداشته باشند. این الزام اجتناب ناپذیر به افزایش کارایی بهره وری، در افق بلندمدت به نوسازی قطعی ناوگان صنعتی فرسوده کشور و استفاده روزافزون از تکنولوژی های پیشرفته تر در خطوط تولید منجر خواهد شد که نتیجه نهایی و قطعی آن، افزایش چشمگیر ضریب مقاومت و تاب آوری ساختار اقتصاد ملی در برابر تمامی شوک های مخرب خارجی خواهد بود. با این وجود، ذکر این نکته کاملا ضروری

است که دستیابی به موفقیت پایدار در این عرصه به شدت رقابتی، مستقیماً منوط به انجام اصلاحات بنیادین و شجاعانه در قوانین دست‌وپاگیر و بروکراسی زائد گمرکی داخلی، توسعه سریع و همه‌جانبه زیرساخت‌های لجستیکی نظیر توسعه ناوگان حمل‌ونقل ریلی، بنادر و شبکه‌های توزیع سردخانه‌ای، و همچنین آموزش مستمر و تخصصی صادرکنندگان برای آشنایی دقیق با استانداردهای قانونی و تغییرات ذائقه مصرف‌کنندگان در کشورهای هدف می‌باشد. پرواضح است که بدون فراهم آوردن فوری این پیش‌نیازهای ساختاری و نرم‌افزاری در داخل کشور، امضای بهترین و مترقی‌ترین توافق‌نامه‌های تجاری بر روی کاغذ نیز در عالم واقعیت نتایج ملموس، ثروت‌آفرین و قابل قبولی به همراه نخواهد داشت.

در جبهه حیاتی مقابله با پدیده وابستگی ارزی و تلاش برای رهایی از هژمونی جهانی دلار آمریکا، نتایج متقن این بررسی علمی نشان می‌دهد که طراحی و اجرای پیمان‌های پولی دوجانبه و چندجانبه در بستر امن سازمان‌های اوراسیایی، قطعاً یکی از موثرترین، کاربردی‌ترین و کارآمدترین ابزارهای ممکن برای خنثی‌سازی کامل اثرات تحریم‌های ظالمانه مالی و محدودیت‌های بانکی غرب علیه اقتصاد ملی محسوب می‌شود. تسلط انحصاری و سیاسی سیستم پیام‌رسان مالی سوئیفت بر عمده تراکنش‌های بین‌المللی، همواره و در تمامی بحران‌ها به عنوان پاشنه آشیل و نقطه ضعف اصلی اقتصاد ایران در تعامل مشروع با جهان خارج عمل کرده و سالیانه هزینه‌های بسیار گزاف و کمرشکنی را در قالب ریسک‌های نقل و انتقال وجوه و هزینه‌های دور زدن تحریم‌ها بر کرده فعالان اقتصادی، تولیدکنندگان و در نهایت مصرف‌کننده نهایی تحمیل نموده است. شکل‌گیری یک اراده سیاسی بسیار قدرتمند و مشترک میان قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای نظیر فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین برای پیشبرد استراتژی دلارزدایی از مبادلات تجاری، فرصت طلایی، تاریخی و کاملاً بی‌نظیری را در اختیار تصمیم‌سازان و دستگاه دیپلماسی اقتصادی ایران قرار داده است تا با اتصال سریع شبکه بانکی کشور به سیستم‌های پیام‌رسان مالی جایگزین و بومی در این کشورها، مسیر امن، ارزان و بسیار پایداری را برای تسویه حساب‌های کلان تجاری خود ایجاد نماید. استفاده گسترده و قانون‌مند از ارزهای ملی پر قدرت در مبادلات دوجانبه، ترویج مکانیزم‌های نوین تهاتر هوشمند کالا با کالا، و حتی ورود جدی به عرصه بررسی امکان ایجاد واحدهای پولی مشترک مبتنی بر فناوری‌های دیجیتال در سطح منطقه، از جمله راهکارهای عملیاتی و در دسترس هستند که اجرای آن‌ها می‌تواند سطح وابستگی مخرب اقتصاد را به ارزهای کشورهای متخاصم به حداقل ممکن کاهش دهد. این سطح از استقلال پولی و مالی نه تنها از خروج غیرضروری و زیان‌بار ارزهای معتبر از چرخه اقتصاد کشور به شدت جلوگیری می‌کند، بلکه به تثبیت پایدار نرخ برابری پول ملی در برابر ارزهای بیگانه و همچنین کنترل موثر لنگر انتظارات تورمی و تورم وارداتی نیز کمک شایانی خواهد نمود که تحقق این امر مستقیماً بر بهبود کیفیت سطح معیشت عمومی شهروندان و ایجاد ثبات پایدار در متغیرهای اقتصاد کلان تأثیرگذار خواهد بود.

از منظر تحلیل‌های استراتژیک و مباحث کلان ژئوپلیتیک اقتصادی، تعمیق و گسترش همه‌جانبه روابط اقتصادی، تجاری و ترانزیتی با کشورهای عضو در حوزه اوراسیا دقیقاً به مثابه ایجاد یک سپر امنیتی بازدارنده و بسیار نفوذناپذیر در برابر تمامی تهدیدات پیرامونی، بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای و فشارهای فزاینده قدرت‌های فرامنطقه‌ای عمل می‌کند که همواره به دنبال مهار قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. نظریه‌های نوین و اثبات شده در حوزه امنیت بین‌الملل به روشنی و با ارائه شواهد تجربی فراوان اثبات کرده‌اند که ایجاد درهم‌تنیدگی متقابل منافع حیاتی اقتصادی، قوی‌ترین، ارزان‌ترین و پایدارترین ضامن ممکن برای حفظ صلح، ثبات و جلوگیری از بروز منازعات در روابط میان دولت‌ها است. هنگامی که زیرساخت‌های عظیم ترانزیتی ایران، به ویژه کریدور راهبردی و حیاتی شمال-جنوب، با تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام به شریان اصلی و جایگزین‌ناپذیر برای انتقال سریع کالاهای تجاری میان اقتصادهای در حال رشد جنوب آسیا و بازارهای مصرف در شمال اروپا و روسیه تبدیل شود، و به موازات آن امنیت تأمین انرژی کشورهای بزرگ صنعتی منطقه به منابع سرشار و پایدار ایران گره بخورد، موقعیت

استراتژیک کشور در پیچیده ترین معادلات قدرت جهانی به طور چشمگیر و بی سابقه ای ارتقا خواهد یافت. در این معماری نوین امنیتی و اقتصادی، حفظ ثبات پایدار، تمامیت ارضی و امنیت همه جانبه در جمهوری اسلامی ایران عملاً به عنوان یک پیش شرط قطعی و الزامی برای تداوم رشد اقتصادی ماشین های صنعتی سایر قدرت های منطقه ای تلقی شده و همین وابستگی ساختاری آن ها را وادار می سازد تا در مجامع بین المللی در برابر هرگونه اقدام خصمانه فیزیکی و تحریم های فزاینده اقتصادی علیه تهران، واکنش های بازدارنده، صریح و قاطع نشان دهند. بنابراین، پیگیری یک دیپلماسی اقتصادی فعال، هوشمند و مبتکرانه در پهنه وسیع اوراسیا نه تنها دارای دستاوردهای سرشار تجاری و مالی است، بلکه در بالاترین سطح به عنوان یک ابزار قدرتمند برای تولید امنیت ملی درون زا و بازتولید قدرت نرم و هوشمند جمهوری اسلامی ایران در معماری در حال گذار نظام بین الملل محسوب می شود که باید با جدیت، پیگیری و انسجام بسیار بیشتری توسط تمامی ارکان تصمیم گیر نظام پیگیری و به مرحله اجرای کامل برسد.

در نهایت و به عنوان یک جمع بندی کلی از تمامی مباحث مطرح شده در این پژوهش، می توان با قاطعیت علمی و مستند به داده های متقن اذعان داشت که عضویت فعالانه، برنامه ریزی شده و هوشمندانه در نهادهایی همچون سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، دیگر یک گزینه اختیاری نیست بلکه یک انتخاب استراتژیک محتوم، ضروری و کاملاً غیرقابل بازگشت برای اقتصاد ایران در مسیر پرپیچ و خم گذار به سمت توسعه پایدار و همه جانبه به شمار می رود. با این وجود، تمامی سیاست گذاران و فعالان اقتصادی باید به این درک مشترک دست یابند که نهادهای بین المللی و پیمان های منطقه ای در ذات خود تنها به مثابه ابزارها، کانالیزورها و بستری های مساعد برای تسهیل روند همکاری عمل می کنند و خلق ثروت واقعی و ارزش افزوده ملموس از درون این بسترها، نیازمند برنامه ریزی بسیار دقیق و علمی در داخل نهادهای ملی، ایجاد هماهنگی کامل و بدون نقص میان بخش های متولی دولتی و کنشگران بخش خصوصی، و به ویژه پرهیز جدی از تصمیم گیری های جزیره ای، متناقض و کوتاه مدت است. دستگاه اجرایی کشور موظف است تا با رفع سریع تمامی موانع بوروکراتیک بر سر راه تولید، بهبود مستمر و واقعی شاخص های فضای کسب و کار، مبارزه قاطع، شفاف و بدون اغماض با ریشه های فساد ساختاری و رانت جویی، و همچنین ایجاد ثبات لازم در قوانین تجاری و مقررات صادراتی، محیطی کاملاً امن، پیش بینی پذیر و بسیار جذاب را برای جذب انواع سرمایه گذاری های داخلی، منطقه ای و بین المللی فراهم آورد. علاوه بر این موارد، تدوین یک نقشه راه ملی جامع، الزام آور و بلندمدت که در آن وظایف، تکالیف و نقش دقیق هر یک از بخش های مختلف اقتصادی، صنعتی و خدماتی در فرآیند استفاده حداکثری از ظرفیت های بازار اوراسیا به روشنی ترسیم و ابلاغ شده باشد، امری کاملاً حیاتی، ضروری و غیرقابل اجتناب می نماید تا بتوان از هدررفت منابع جلوگیری نمود. سرنوشت، رفاه و آینده اقتصاد ملی ایران به طور گسستناپذیری در گرو ارتقای توانمندی ساختاری آن در اتصال به شبکه ها و زنجیره های ارزش منطقه ای و جهانی قرار دارد و پهنه جغرافیایی و اقتصادی اوراسیا، در شرایط کنونی و با توجه به معادلات قدرت جهانی، نزدیک ترین، منطقی ترین، در دسترس ترین و بدون شک مطمئن ترین دروازه ممکن برای ورود پیروزمندانه و قدرتمندانه به این عرصه خطیر و کاملاً سرنوشت ساز می باشد. تداوم حمایت از انجام تحقیقات علمی و کاربردی در این حوزه استراتژیک و ایجاد مکانیزم هایی برای پیش مستمر نتایج واقعی سیاست های اتخاذ شده، می تواند همچون یک قطب نما و چراغ راه روشن، مسیر پرخطر پیش رو را برای مدیران کشور روشن ساخته و زمینه را برای اصلاح به موقع انحرافات و بهینه سازی حداکثری دستاوردهای ملی در سال ها و دهه های حساس پیش رو به بهترین شکل ممکن فراهم آورد.

منابع

- جمشیدی، ح.، مه‌کویی، ح.، گودرزی، م.، و مومنی، م. (۱۳۹۷). بررسی پیامدهای عضویت ایران در سیستم امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی با تاکید بر سازمان همکاری شانگهای. *نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۱۱(۱)، ۱۹۶-۲۱۵.
- دهقانی، ع.، عبدی، م.، و خردمند، ک. (۱۳۸۷). تأثیر عضویت در سازمان تجارت جهانی بر بخش صنعت ایران. *دوفصلنامه علمی مطالعات و سیاست‌های اقتصادی*، ۱۴(۱)، ۱۰۷-۱۲۶.
- شریعتی‌نیا، م. (۱۴۰۱). عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای: پیامدهای امنیتی و اقتصادی. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳(۳)، ۳۵-۵۶.
- صبری، پ.، و رسولی‌نژاد، ا. (۱۴۰۰). بررسی راهبرد چندجانبه‌گرایی تجارت خارجی در ایران: مطالعه عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای. *مجلس و راهبرد*، ۲۸(۱۰۵)، ۳۶۱-۳۹۳.
- صفوی، س. ی.، و جعفری‌نور، م. (۱۴۰۱). عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای و پیامدهای ژئوپلیتیکی، نظامی، سیاسی و اقتصادی آن بر موازنه قوا با ایالات متحده آمریکا. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۳(۱۰)، ۵۵-۸۱.
- عزتی، ع. (۱۳۸۶). تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی - امنیتی شانگهای با تاکید بر چشم‌انداز عضویت ایران در این سازمان. *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، ۳(۳)، ۵۵-۷۵.
- غفوری، م.، و سعیدی، ر. (۱۳۸۸). جایگاه سازمان همکاری شانگهای در عرصه همگرایی آسیایی و فرصت‌ها و چالش‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۸(۱)، ۷۱-۹۸.
- کوشکی، م. ص.، و حسینی، س. م. (۱۳۹۶). فرصت‌ها و چالش‌های عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای. *سیاست*، ۴۷(۳)، ۷۳۷-۷۵۲.
- مرادی حقیقی، ف.، حسینی، م.، و نصیرزاد، م. (۱۴۰۲). منطقه‌گرایی ایران با سازمان همکاری شانگهای در مقایسه با اتحادیه اقتصادی اوراسیا. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۶(۱)، ۲۵۷-۲۸۷.
- نوری، ع. (۱۳۹۰). جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در سازمان همکاری شانگهای؛ ضرورت عمل‌گرایی در یک «اتحادیه سیاسی». *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۷(۷۵)، ۱۱۳-۱۴۰.
- Adarov, A., & Ghodsi, M. (۲۰۲۱). The impact of the Eurasian Economic Union–Iran preferential trade agreement on mutual trade at aggregate and sectoral levels. *Eurasian Economic Review*, 11(۱), ۱۲۵-۱۵۷.
- Altynbek, A., Wastnidge, E., & Yermekbayev, A. (۲۰۲۵). Iran and Central Asia: Eurasian Geopolitics in a Changing World Order. *The International Spectator*, 60(۴), ۱۳۸-۱۵۵.
- DE LUCA, M. I. C. H. E. L. A. The Iran Case and European Foreign Policy: Multilateralism, Sanctions, and Global Actors (۲۰۰۳-۲۰۲۳).
- Ghodsi, M., Felbermayr, G., Kariem, H., Stehrer, R., & Yotov, Y. V. (۲۰۲۶, February). *Economic Implications for Europe of a Potential Reintegration of Iran into the World Economy*.
- Karami, J., & Rasoulnezhad, E. (۲۰۱۹). A Comparative Study of Long-term Economic Policies in Iran and the Russian Federation. *Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*, 7(۲۶), ۲۰۸-۲۲۵.
- Khavarinejad, S. (۲۰۲۵). IRANIAN SCHOLARLY DEBATES ON IRAN-EURASIAN ECONOMIC UNION COOPERATION. *CASPIUM SECURITATIS*:

JOURNAL OF CASPIAN SECURITY Учредители: Астраханский государственный университет им. ВН Татищева, 5(3), 106-131.

- Sheikhzade, E., & Esmaeilnasab, H. (۲۰۲۱). The Effects of Trade in the Eurasian Customs Union on the Process of Trade Liberalization in Iran. *International Journal of Resistive Economics*, 9(3), ۱۳-۳۴. Felbermayr, G., Ghosi, M., Kariem, H., Stehler, R., & Yotov, Y. (۲۰۲۶). *Economic implications for Europe of a potential reintegration of Iran into the world economy* (No. ۴۸۱). The Vienna Institute for International Economic Studies, wiiw.
- Yavari, G., Yazdani, S., Ejlali, F., & Azarinfar, Y. (۲۰۲۵). Investigating Factors Affecting Agricultural Exchanges between Iran and Shanghai Cooperation Organization Member Countries. *Agricultural Economics and Development*, 33(۱), ۶۱-۹۲.